

شماره مجوز ۲۵۶ کنش / بهمن ماه ۱۴۰۱

بیدار

ماهنامه فرهنگی
دانشجویی

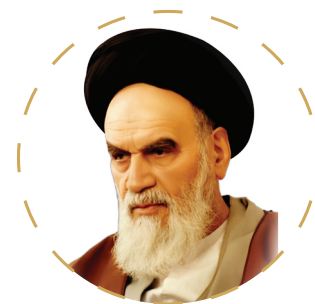
سال دهم / شماره ۱۵۷

در این شماره :

- روشنای آرزو در تاریکی
- ملت بیدار
- انقلاب ۵۷
- امانت دار الهی



شهادت در راه خدا مسئله ای نیست که بشود با پیروزی در صحنه های نبرد مقایسه شود، مقام شهادت خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است.



شناسنامه

سردبیر: فاطمه امیری

مدیر مسئول: فاطمه کریمی

ویراستار: فاطمه کریمی، فاطمه امیری

طراح: محمد اسمعیل زاده

هیئت تحریریه: بهرخ قادری، فاطمه مصلی نژاد، زهرا منفرد،

مریم اقتداری، نگین نوروزی، فاطمه مددی، زهره کرمی، فاطمه

مرادپور

با تشکر از: سرکار خانم حمیده سیاح پور

ماهانامه فرهنگی دانشجویی دیدار

سال دهم، شماره ۱۵۷، بهمن ماه ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: مجمع یادواره شهدای دانشجویان دانشگاه

شیراز

شماره مجوز: ۲۵۹/ک ن ش





یکی از برکات دفاع هشت ساله ما، همین پیشرفت های علمی و تکنولوژیکی و ساخت دقیق ترین ابزارهاست که با دست خالی و بدون هیچ سابقه ای آنها را به دست آوردیم و جزو موجودی ملت ایران شده است

- ◀ سخن سردبیر ۴
- ◀ روشنای آرزو در تاریکی ۵
- ◀ ملت بیدار ۶



- ◀ انقلاب ۵۷؛ فجر جمهوری اسلامی ایران ۸
- ◀ امانت دار الهی ۱۱
- ◀ الزامات رشد ۱۲



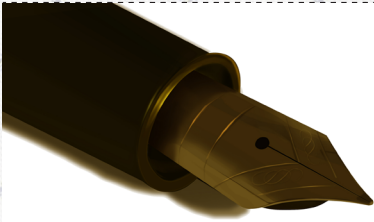
- ◀ معرفی کتاب ۱۴
- ◀ نور راه تاریکی ۱۶
- ◀ گزارش تصویری از موزه دفاع مقدس ۱۸



- ◀ دیدار نگار ۲۰

سخن سردبیر

فاطمه امیری کارشناسی فلسفه |



ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ

رسم دیدار با خانواده شهدا مراسمی ست که از سال ۱۳۷۹ توسط ۵-۶ نفر از دانشجویان دانشگاه شیراز کلید خورد و به برکت خون شهدا تا به امروز ادامه داشته و دانشجویان زیادی مشتاقانه از این مراسم باصفا و سرشار از صمیمیت و برکت، استقبال می کنند.

دیدار تبدیل شد به فرهنگی که یاد و خاطره شهدا، ایثار و از خودگذشتگی، خدمت به جامعه و قدردانی را در نسل دانشجویان دانشگاه شیراز زنده نگاه داشته است.

در همین راستا فضایی دانشجویی ایجاد شد برای تفکر و اندیشه، جریان یافتن دغدغه فرهنگی در افکار و فرصتی برای دست به قلم شدن و مکتوب کردن.

انسان آمیزه ای از عقل و احساس است. با ابزار تفکر پیش می رود و به کمال عقلانی می رسد. تفکر، زیربنای حرکت تکاملی انسان در مسیر دین و بندگی خداوند تلقی می شود. خداوند به ارزش قلم و رسالت والای آن در قرآن کریم قسم یاد کرده و ارزش قلم نه تنها در این است که اظهار قلبی و آگاهی فردی را ماندگارتر می کند بلکه دست بردن به قلم خود به تنهایی انسان را وادار به کسب آگاهی می کند و از پرتگاه بی تفاوتی نجات می دهد و حیطةی اثر تفکر و اندیشه را چنان گسترده می کند که گاه توانسته ملتی را نجات دهد و جامعه ای را زنده کند.

تلاش ما در «دیدار» بر این است که دانشجویان قلم تفکر و دغدغه ای خود را به تحریر درآورد.

همچنین در هر شماره تلاش می شود گوشه ای از رشادت ها، خصوصیات، مرام، رفتار و سیره ای از زندگی شهدا مکتوب گردد.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ
وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رِزْقًا



❖ روشنائی آرزو در تاریکی

| مریم اقتداری کارشناسی ادبیات |

امشب و اکنون که در این پوستم، تنها یک آرزو دارم که بزرگ است خیلی بزرگ. شبیه به معجزه می ماند. جرأت ندارم چندان به محقق شدنش فکر کنم. صرفاً در قلبم حملش می کنم و می دانم که چراغش با هر ضربان قلبش روشن است. گاهی فکر می کنم رسیدنش هر چقدر هم دور، می تواند نزدیک باشد. این است که آرزویم و امید ناگزیر پشتش هر چه بزرگ و مهیب و دور، دست نکشیده ام. جز آن باقی انتظارم از خوشبختی و دستاوردها و رسیدن ها و اصلاً کل زندگی، همه خورده خواسته های پراکنده ای هستند که بود و نبودشان فرقی برایم ندارد. صرفاً بهانه اند برای نماندن و تکاپو و رفتن با موج. آرزوی بزرگ من این است آرزو دارم بینم آب می نوشد حسین

اگر چاه دیگری سراغ داری نشانم بده تا حرف هایم را پناهی باشد. اگر جاده دیگری هست بگو تا از خیر خارهای مسیر تو بگذرم. اگر آغوش دیگری بوی تو را بدهد از انتهای این سطرها بیرونم کن!

لیلة الرغائب دوباره؛ به راستی چقدر زندگی کردم. چقدر دوست داشتم و بد داشتم و دوست داشته و رها شدم. پای چند پنجره گلدان گذاشتم؟ چن نفر را بوسیدم؟ چقدر گریستم؟ می شود چند آغوش؟ چقدر دلتنگی؟ چند بار لبخند به وقت رسیدن و دیدار؟ چند دستمال مجاله شده سر خورده گوشه جیبم؟ چقدر شد که باز نگاه کردم و دیدم دوباره لیلة الرغائب و اولین شب جمعه رجب شد؟ به این شب و فردا صبحش که زندگی برایم تازه شد و بسیار ساده تر و آرام تر. کجاها؟ زیر آسمان های بسیاری، در خانه ها، کافه ها، کنار آدم هایی بسیار یا حتی تنها با خودم، روبروی خودم و کنار خودم. روشنائی چند شمع را با آرزوهای این شهر فوت کرده ام؟ نمیدانم.



ملت بیدار

ازهره گرمی کارشناسی جغرافیا |

ما در این مدت مصیبت‌ها دیدیم؛ مصیبت‌های بسیار بزرگ. و بعضی پیروزی‌ها حاصل شد که البته آن هم بزرگ بود. مصیبت‌های زن‌های جوان مرده، مردهای اولاد از دست داده، طفل‌های پدر از دست داده. من وقتی چشمم به بعضی از این‌ها که اولاد خودشان را از دست داده‌اند می‌افتد، سنگینی در دوشم پیدا می‌شود که نمی‌توانم تاب بیاورم.

من نمی‌توانم از عهده این خسارات که بر ملت ما وارد شده‌است برآیم. من نمی‌توانم تشکر از این ملت بکنم که همه چیز خودش را در راه خدا داد.

خدای تبارک و تعالی باید به آن‌ها اجر عنایت فرماید. من به مادرهای فرزند از دست داده تسلیت عرض می‌کنم و در غم آن‌ها شریک هستم. من به پدرهای جوان داده، من به آن‌ها تسلیت عرض می‌کنم. من به جوان‌هایی که پدرانشان را در این مدت از دست داده‌اند تسلیت عرض می‌کنم.

رژیم سلطنتی مغایر عقل و قانون خوب، ما حساب بکنیم که این مصیبت‌ها برای چه به این ملت وارد شد.

مگر این ملت چه می‌گفت و چه می‌گوید که از آن وقتی که صدای ملت درآمده‌است



ما. این انقلاب باید زنده بماند، این نهضت باید زنده بماند، و زنده ماندنش به این خونریزی‌هاست.

بریزید خون‌ها را؛ زندگی ما دوام پیدامی کند بگشاید ما را؛ ملت ما بیدارتر می‌شود. از مرگ نمی‌ترسیم؛ و شما هم از مرگ ما صرفه ندارید. دلیل عجز شماست که در سیاهی شب، متفکران ما را می‌کشید.

برای اینکه منطبق ندارید. اگر منطبق داشتید که صحبت می‌کردید؛ مباحثه می‌کردید. لکن منطبق ندارید، منطبق شما ترور است! منطبق اسلام ترور را باطل می‌داند. اسلام منطبق دارد؛ لکن با ترور شخصیت‌های بزرگ ما، شخص‌های بزرگ ما، اسلام ما تأیید می‌شود.

امام خمینی (ره)

تا حالا قتل و ظلم و غارت و همه این‌ها ادامه دارد. ملت ما چه می‌گفتند که مستحق این عقوبات شدند. ملت ما یک مطلبش این بود که این سلطنت پهلوی از اول که پایه گذاری شد بر خلاف قوانین بود.

من دولت تعیین می‌کنم! من تو دهن این دولت می‌زنم! من دولت تعیین می‌کنم! من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم! من به واسطه اینکه ملت مرا قبول دارد.

ما تا هستیم نمی‌گذاریم این‌ها سلطه پیدا کنند. ما نمی‌گذاریم دوباره اعاده بشود آن حیثیت سابق و آن ظلم‌های سابق. ما نخواهیم گذاشت که محمد رضا برگردد. این‌ها می‌خواهند او را برگردانند.

بیدار باشید! ای مردم، بیدار باشید! نقشه دارند می‌کشند. ستاد درست کرده مردکه [شاه] در آن جایی که هستش؛ روابط دارند درست می‌کنند. می‌خواهند دوباره ما را برگردانند به آن عهدی که همه چیزمان اختناق در اختناق باشد، و همه هستی ما به کام امریکا برود. ما نخواهیم گذاشت؛ تا جان داریم نخواهیم گذاشت. و من از خدای تبارک و تعالی سلامت همه شما را خواستار هستم و من عرض می‌کنم بر همه ما واجب است که این نهضت را ادامه بدهیم تا آن وقتی که این‌ها ساقط بشوند؛ و ما به واسطه آرای مردم، مجلس سنا درست بکنیم؛ و دولت اول را- دولت دائمی را- تعیین بکنیم. این رجل فاجری که خون عزیز ما را به زمین ریخت، تأیید کرد دین خدا را. یعنی خدا دین خودش را به او تأیید کرد.

با ریختن خون عزیز ما، تأیید شد انقلاب



◀ انقلاب ۵۷؛ فجر جمهوری اسلامی ایران

افاطمه مرادپور جغدري کارشناسی علوم سیاسی |

سکوت اختیار نکنند. به دنبال گسترش فعالیت‌های امام خمینی (ره) علیه حکومت پهلوی خصوصا شخص شاه سرانجام در سال ۱۳۴۲ دستگیر و سپس به عراق و فرانسه تبعید شدند. مردم هم صدا با امام ساکت ننشستند و با کفن‌هایی که بر تن داشتند به خیابان‌ها ریختند و واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را که روند

به ثمر نشستن انقلاب را سرعت بخشید را رقم زدند. با وجود حصر و تبعید امام، ایشان از فعالیت‌ها و سخنرانی‌های خود دست نکشیدند و در

مصاحبه با خبرنگاران مختلف از سراسر دنیا می‌گفتند که به ایران باز خواهند گشت و قصد برپایی حکومتی مبتنی بر جمهوری و آموزه‌های اسلام دارند. حکومتی که با ورود امام (ره) به کشور با عنوان حکومت جمهوری اسلامی ایران از آن نام برده می‌شود. انقلاب اسلامی ایران یک جریان قوی مردمی بود که با رهبری شخص امام توانست بسیار تأثیر گذار و نتیجه بخش عمل کند و این مسئله

انقلاب در لغت یعنی تحول و دگرگونی در سیستم و نظام سیاسی یک کشور اعم از سیاست مداران و نوع سیاست‌های اتخاذ شده در این زمینه. انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ با عنوان انقلاب اسلامی ایران شناخته می‌شود زیرا امام خمینی (ره) اساس این انقلاب را حفظ ارزش‌های اسلامی در همه‌ی

بلاد اسلامی از جمله ایران و رهایی از بند ظلم رژیم ستمگر پهلوی که زندگی را برای مردم با موانع و محدودیت‌های زیادی روبه

رو کرده است، بیان کردند. بنابراین در تلاش بودند از طریق شناساندن و معرفی آموزه‌های اسلام به مردم آن‌ها را از خوابی که دودمان پهلوی برایشان شکل داده بودند، بیدار کنند. ایشان رژیم پهلوی خصوصا محمد رضا شاه را نوکر غرب خصوصا آمریکا و اسرائیل می‌دانستند و بر همین اساس با فعالیت‌های شاه مخالفت می‌کردند و از مردم می‌خواستند که در برابر چنین مسائلی



بر خدای سبحان و کسب حمایت‌های ملت توانستند انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ را رقم بزنند.

برای آگاهی بیشتر از شرایط زندگی مردم

در دوران رژیم

پهلوی با یکی

از خانم‌های

محترمی که در

آن دوران زندگی

می‌کرد صحبت

و مصاحبه

کردم تا واقعیت

را بیان کنم

و به کسانی



که طرفداری‌های بیهوده‌ای از رژیم پهلوی دارند نشان دهم آن‌ها هستند که هیجانی و احساسی رفتار می‌کنند، زیرا باید روی حرف افرادی مثل مشهدی سکینه حساب باز کرد که آن دوران و سختی‌هایش را تجربه کرده اند.

مشهدی سکینه از خانم‌های پر تلاشی است که کودکی‌اش را در دوران پهلوی گذراند و از سختی‌های آن روزگار سخن می‌گوید: پدرم فردی روحانی و مذهبی بود که بر اقامه نماز اول وقت تاکید بسیاری داشت. او بسیار مهربان بود و سعی داشت با همه رفتار خوب و درستی داشته باشد اما برخی از همسایه‌هایمان وقتی او را می‌دیدند راهشان را کج می‌کردند یا به هنگام صحبت کردن با او به دلیل عدم طرفداری از پهلوی و مخالفت با رژیم طاغوتی او را به تمسخر می‌گرفتند و با او رفتار مناسبی نداشتند. در شرایط بسیار سختی زندگی می‌کردیم

بیانگر عمق و اعتبار زیاد این انقلاب است. در جواب برخی اشخاص و گروه‌هایی که معتقدند انقلاب سال ۱۳۵۷ سطحی بود و

بر اساس هیجان برخاسته از احساسات و

تعصبات اتفاق

افتاد؛ باید گفت

اولا در جریان

وقوع انقلاب

همه‌ی مردم

شرکت داشتند و

منظور از همه‌ی

مردم یعنی از

هر قشری اعم از

کارگر، کارمند،

بازاری، معلم، دانشجو، استاد دانشگاه،

پزشک، نجار، بقال، خانه‌دار و... حضور

داشتند. ثانيا اساس انقلاب بر طبق آزادی

مسلمانان از چنگال استعمار و استثمار

است که از طریق سیاست‌های نادرست رژیم

پهلوی متحمل آنها شده است. امام با تدبیر و

هوشیاری توانستند مردم را از شرایط خفقان

آوری که در آن قرار داشتند آگاه کنند و به

آن‌ها ثابت کنند که می‌تواند شرایط دیگری

را رقم بزنند. ثالثا هیجان و احساسات اموری

زود گذر هستند و نمی‌توان گفت که انقلاب

ایران هم هیجانی رخ داده است زیرا فقط به

ثمر نشستن آن حدود پانزده سال زمان برد

و این در حالی است که پیش زمینه‌های آن

را از اواخر حکومت رضاشاه می‌توان مشاهده

کرد. چهارم فردی که انقلاب را رهبری و اداره

می‌کرد. یعنی حضرت امام (ره) از هوش،

تدبیر، عقلانیت و توانایی مدیریت بالایی

برخوردار بوده است و یه همین دلیل با توکل

امداد تشکیل داده شود تا انسان‌های فقیر و ناتوان را تحت پوشش حمایتی قرار دهند. برای اولین بعد از انقلاب بود که برق و لوله کشی آب به روستاها رسید و شرایط زندگی روبه بهبود رفت. جاده‌ها تعمیر و بازسازی شدند و دیگر خبر از آن حجم از سختی که در گذشته آن را تجربه می‌کردیم نبود. بابا حبیب از طرفداران سر سخت انقلاب و حضرت امام (ره) بود و همیشه به ما توصیه می‌کرد باید نسبت به امام و شهدای انقلاب ارادت خاصی داشت. به همین خاطر اسم روستایی که در آن زندگی می‌کردیم یعنی را نامدر خمینی آباد گذاشتند و با افتخار نام یکی از فرزندان خود را روح ا... نهادند.

با کسب اجازه از محضر حضرت حق و امام زمان (عج) و به شرط لیاقت این متن را تقدیم می‌کنم به روح بلند مرتبه رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی (ره) و تمامی شهدای انقلاب و اسلام.

باشد که مورد قبول واقع شود ان شالله

زیرا از نظر مالی آن قدر در مضیقه بودیم که توانایی خرید یک جفت دمپایی پلاستیکی را نداشتیم. برای استفاده از آب باید کیلومترها راه می‌رفتیم تا به چشمه و رودخانه‌ای برسیم و از آن آب برداریم. راه برگشت به خانه هم آن قدر دور بود که در مسیر قسمتی از آب‌ها روی زمین می‌ریخت. برق نداشتیم و شب‌ها را در تاریکی به سر می‌بردیم. گاهی اوقات پیاز و خرما می‌خوردیم چون غذایی نداشتیم که با آن خود را سیر کنیم.

این در حالی است که از طریق رادیو بابا حبیب که همیشه همراهش بود می‌شنیدیم که فلان پروژه را در تهران یا سایر کلان شهرها به پایان رسانده‌اند یا مبالغ هنگفتی صرف مخارج مورد نظر شده است. اگر پهلوی حکومت خوبی بود چرا رفاه و آسایش را مختص تهران و شهرهای دیگر قرار داده بود و به روستاها و روستایان هیچ توجهی نمی‌کرد و آن‌ها را در شرایط سختی که در آن قرار داشتند، رها کرده بود؟! بعد از انقلاب بود که امام خمینی (ره) دستور دادند کمیته



◀ امانت دار الهی

| زهرا منفرد کارشناسی علوم سیاسی |



از آغاز و ابتدا بگویم از روز مبارکی که خداوند عزوجل فاطمه مادر تو را بر تمام زنان برتری بخشید.

از روزی که کعبه خود شکافت تا پذیرای وجود تو باشد. از آن روز که خانه مقدس خدا با قداست قدم‌های تو مزین شد. از آن شکاف که با وجود ترمیم‌ها پابرجا ماند تا نشان گر قدوم تو باشد و از آن روز که تو مولود کعبه شدی و مصداق مولود کعبه نیز تو.

نام تو علی شد. علی اعلی نامی که خدای عزوجل بر تو نهاد و فرمود نامش را از نام خود جدا کردم و از آن پس فاطمه بنت اسد شد مادر علی، مادر بنده پرورش یافته از علم خدایی و ابوطالب پدر فرزندی از جنس نور و شکوه.

سراسر کودکی خود را در کنار نور وجودی پیامبر اکرم (ص) و خدیجه (س) گذراندی و از آموزه‌ها و علوم الهی بهره‌مند شدی و پس از آن نخستین ستاره درخشان آسمان اسلام به نام تو درخشید و تو اولین مسلمان

و برادر و وصی نبی شدی. تو امین و شبیه‌ترین فرد به پیامبر بودی و در لیله المبیت با از خودگذشتگی پای در بستر پیامبر نهادی، در غدیر دست تو به عنوان مولا بالای دست همه یاران پیامبر قرار گرفت و تو شدی جانشین راستین نبی، تو شدی امانت دار امانت الهی، و تو شدی تکمیل کننده نبوت ختم النبیین.

حکایت تو حکایت شهود است حکایت بخشش در رکوع درآوردن تیر از پای به هنگام نماز.

حکایت تو حکایت زرهی است که پشت نداشت، حکایت کسی که پشت به دشمن نمی‌کند.

حکایت تو حکایت شمشیری است که بر هر کس فرود آمد نه دنیایی برایش ماند و نه بهشتی در آخرت.

حکایت تو حکایت جوانمردی در مقابل عمر بن عبدود و حکایت فاتح قلعه خیبر است.

حکایت تو حکایت عشق است، حکایت همسر مهربان فاطمه. حکایت تو حکایت نور است، هنگام عروج به آسمان‌ها.

حکایت تو حکایت آل عباس است. حکایت تو حکایت در و ضربت و شیر است. حکایت تو حکایت غربت در کوچه‌های مدینه است. حکایت تو حکایت خورشید و مهر و شجاعت است.

و چه خوش گفت شهریار در ستایش تو نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت

متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را

الزامات رشد

اگر آورنده: نگین نوروزی کارشناسی علوم تربیتی

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با

کارآفرینان

برای من روشن است که استعداد کشور خیلی بالا است و ما، هم در زمینه‌ی منابع خداداد طبیعی، هم از لحاظ مسائل جغرافیایی و موقعیت جغرافیایی بین‌المللی و سیاسی یک کشور برجسته و استثنائی هستیم، و هم از لحاظ نیروی انسانی. یک مطلب کوتاه می‌خواهم به مسئولین محترمی که اینجا نشسته‌اند، بخصوص معاون اول محترم که اینجا هستند بگویم. این مطالبی را که این دوستان گفتند، با دقت به خاطر بسپرید. این‌ها گزارش بود و همراه گزارش، گلایه هم بود، همه‌ی آنچه گفتند به عنوان توقعاتی که از دولت و از مسئولین و از شخص بنده دارند، توقعات درستی است. باید برای همه‌ی این چیزهایی که این دوستان گفتند کارگروه تشکیل بدهید. ما احتیاج داریم به رشد سریع و مستمر؛ علت هم این است که

عقب‌افتادگی داریم. چهار علت دارد که ما بایستی به این چهار دلیل و به این چهار علت حتماً دنبال رشد باشیم. اولین علت این است که ما به طور محسوس مشکل معیشت مردمی و رفاه خانوار را داریم در کشور که این بدون رشد اقتصادی علاج‌پذیر نیست.



دوم، ارتقای جایگاه ایران در اقتصاد منطقه و جهان.

علت سوم؛ خوشبختانه یکی از افتخارات و امتیازات ما در کشور این است که ما نیروی متخصص خیلی داریم. بله، داشتن نیروی

انسانی جوان متخصص یک افتخار است اما اگر شغل نداشت و بیکار ماند چه؟ یک سرافکندگی است، دیگر افتخار نیست.

دلیل چهارم هم اینکه ما امروز در کشورمان جوان خیلی داریم اما آیا فردا هم همین اندازه جوان خواهیم داشت؟ معلوم نیست.

خب حالا این رشد را چگونه بدست آوریم؟



هم از لحاظ کمیّت خوب است، هم از لحاظ کیفیت خوب است.

در دنیا باید کاری کنیم که بخصوص در بخش صادرات، محصولات مان رقابت پذیر بشود. یکی از مهم ترین الزامات، بهبود فضای کسب و کار است ما بایستی کاری کنیم که مردم بتوانند راحت کسب و کار کنند، بتوانند داد و ستد کنند، بتوانند تولید کنند. یکی دیگر از الزامات، مسئله ای انضباط مالی در بودجه است؛ متأسفانه بودجه ای ما دچار مشکلات ساختاری است. یکی دیگر از الزامات هم رفع مداخلات دولتی در مالکیت و مدیریت بنگاه های اقتصادی است. من این را گواهی می دهم، شهادت می دهم که مسئولین محترم دولتی با همه ای وجود دارند کار می کنند؛ منتها جهت گیری ها را مراقبت کنند و کار را جوری انجام بدهند که ان شاء الله نتایج مطلوبی داشته باشد. از خداوند متعال توفیق همه ای شما را خواستاریم.

۱۴۰۱/۱۱/۱۰

دو رکن اساسی اینجا وجود دارد اول، افزایش سرمایه گذاری برای تولید، دوم ارتقای بهره وری.

باید بالا برود. الزامات دیگری هم وجود دارد. اول اینکه دستگاه های اجرائی حکومتی برای مسائل اقتصادی - چه کل اقتصاد کشور، چه بخش های مختلف اقتصادی - بایستی چشم انداز راهبردی داشته باشند، برنامه ای بلندمدت داشته باشند. دوم، دستگاه های اجرائی باید از توسعه ای بنگاه های خصوصی حمایت کنند؛ کشور بدون فعالیت بنگاه های خصوصی اداره نخواهد شد.

الزام سوّم؛ دانش و فناوری الزام بعدی افزایش بهره وری است؛ بایستی روی مسئله ای افزایش بهره وری که اشاره کردم کار بشود، بخصوص مسئله ای آب، مسئله ای انرژی و مسئله ای نیروی انسانی، نیروی کارمندی.

مسئله ای بعدی بحث رقابت پذیر کردن کالا است. محصولاتمان محصولات خوبی است؛



معرفی کتاب

ابهرخ قادری کارشناسی حقوق

این کتاب ضمن روایت زندگی شهیده «طیبه واعظی» از شهدای انقلاب که به همراه همسر، برادر و همسر برادر خود توسط ساواک دستگیر و پس از شکنجه به شهادت رسیدند، بخشی از وضعیت پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و نحوه مبارزه انقلابیون را با نثری روان و داستانی خواندنی اما تلخ به تصویر کشیده است، کتاب روزگار طیبه به قلم خانم مریم فهیمی نوشته شده است.

برشی از کتاب

پسر دستش را دراز کرده بود طرف مادر و مدام صدایش می زد: «مامان طیبه! مامان طیبه!»

مأمور پر قدرت طیبه را بلند کرد و کوبید سینه دیوار. چادر را از سرش کشید و انداخت زیر پا و آب دهان رویش انداخت. طیبه خم شد و دست برد طرف چادر. مرد می خواست روسری اش را هم از سر بردارد. - نه، دست نزن. من رو بکش، اما حجابم رو برندار! تو چه جور مسلمونی هستی؟! فرق تو با سپاه یزید چیه؟

مرد پاسخش را با سیلی محکمی داد و راضی شد روسری سرش باشد.

مهدی آرام و سربه زیر ادامه داد: «در جوابم میگن: "ما همه مسلمونیم اما الان از این مرحله و این سؤال ها رد شدیم؛ باید به فکر عملیات باشیم و بس" من این حرف رو قبول نمی کنم. مسخره ست.

«روزگار طیبه» زندگی نامه داستانی شهیدان طیبه و مرتضی واعظی و ابراهیم و فاطمه جعفریان است داستان روزگار طیبه از دوستی اش با صفورا شروع می شود.

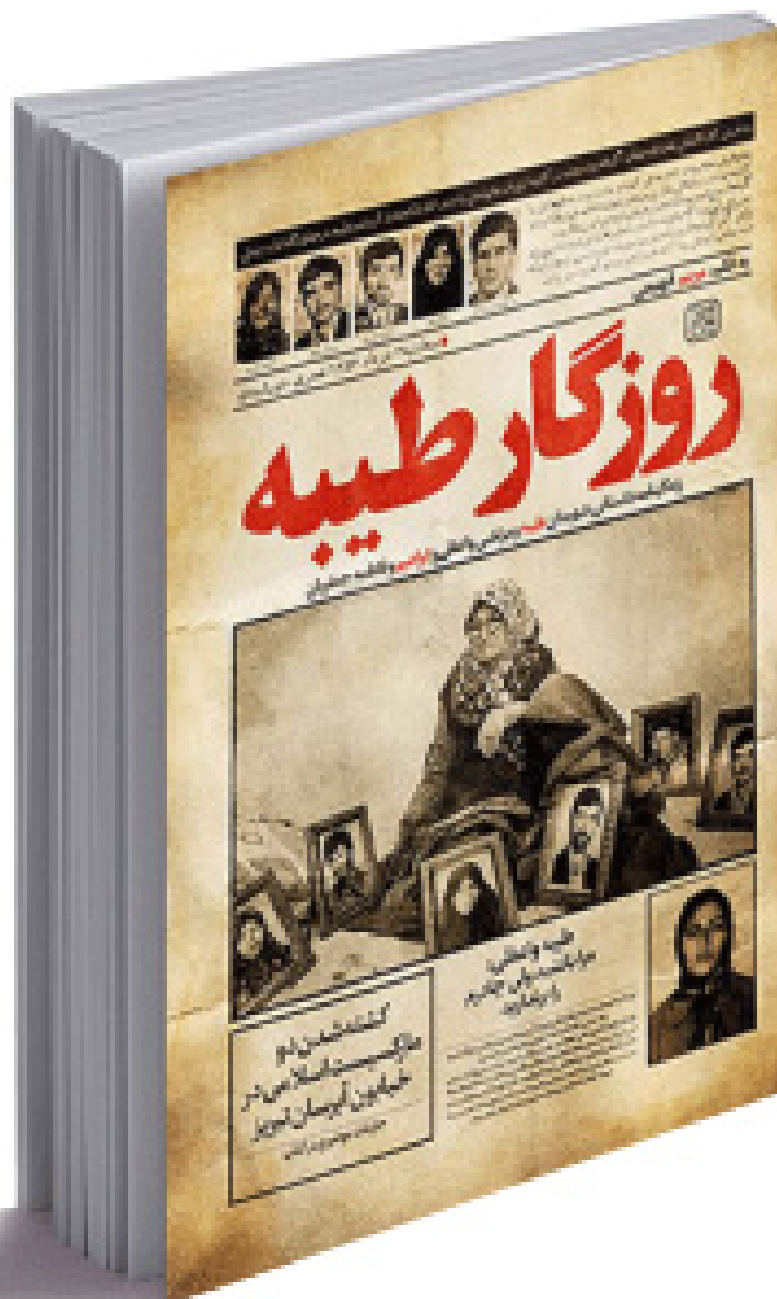
طیبه دختر شیخ صادق دهنوی است و صفورا دختری که دست فروشی می کند و پدر و مادرش را از دست داده است. طیبه هم قالی بافی می کند تا کمک خرج خانواده باشد. داستان دوستی این دو با تغییر مسیرشان به ظاهر تمام شده اما دست تقدیر دوباره آن دو را در کنار هم قرار می دهد و هر دو شهید می شوند.

شهیده طیبه واعظی در دوران خفقان و سیاه شاهنشاهی از فریضه الهی حجاب دفاع کرد و در این مسیر به شهادت رسید. طیبه واعظی تحت شدیدترین شکنجه ها از سوی ساواک قرار گرفت اما هیچ گاه حاضر نشد چادر از سر بردارد و خطاب به ساواک گفت: مرا بکشید ولی چادرم را برندارید.

کتاب روزگار طیبه بسیار جذاب نوشته شده است. یکی از ویژگی های خوب کتاب روزگار طیبه این است که خواننده از آن خسته نمی شود و علاقه دارد تا ادامه موضوع را بداند.



اگر قرار باشه جنگیدن بشه هدفم و اعتقادم
رو به خاطرش سر بیرم، یا بخوام کارهای
تیمی و عملیاتیم رو با آیه و حدیث توجیه کنم
که فقط دارم ادا و قهرمان بازی در میارم و به
خودم دروغ می گم. مگه نه؟»



❖ نور راه تاریکی

| فاطمه مصلی نژاد کارشناسی علوم سیاسی |

که ابراهیم من بنده‌ی خوب خدا می‌شود و تو یکی از بهترین آن بندگان خوب خدا شدی و یکی یکی از مراحل خوب بودن گذشتی تا به بهترین و عالی‌ترین مراحل

یعنی شهادت رسیدی آن هم چه شهادتی. تو اول شهیدانه زیستی و بعد شهیدانه رفتی. چه خالصانه ناهلان را اهل می‌کردی و چه صادقانه با آن‌ها رفاقت



می‌کردی تا راه را نشان‌شان دهی، پهلوانی که در میدان به خاطر گرفتاری حریفت حتی از قهرمانی که حقت بود گذشتی. تو قهرمان میدان دل‌های ما هستی و به یقین معنا می‌کنی جمله‌ی شهیدان زنده‌اند را. این را از دل‌هایی که به راه‌شان آوردی از بند گناه، و ره‌اشان نکردی می‌توان فهمید. آری می‌شود انسان برود، اما باشد دیده نشود اما باشد بگویند رفته اما بازهم باشد، دست بگیرد، دل ببرد و عاشق کند همه را از عاشقی خود.

سلام بر هدایت گر دل‌های گمشده و روشنایی راه قلب‌های خموش گشته و فسرده حال و سلام بر تو ای هادی دل‌ها، به راستی که گر تو هادی باشی کسی گم نخواهد شد.

بگو چه عهدی با مادرت زهرا بستنی که حتی پیکرت مانند او بی‌نشان گشت. اما نامت و راحت سر آغاز تولدی دوباره برای خیلی‌ها است، آن‌ها که

از همه جا بریده و رانده در گوشه‌ای از کانال کمیل پناه گرفته و دردهای نشسته در دل‌های‌شان را آرام آرام برایت زمزمه می‌کنند و خاک آن جارا توتیای چشم خود می‌کنند. ای علمدار کمیل که علمدار کربلا را سرمشق خود نهادی و چه خوب در مکتب او شاگردی کردی و به همانند مولایت عباس (ع) بالب تشنه به دیدار نگار رفتی اما قبل آن مطمئن شدی که تمام همسنگرانت سیراب شده باشند.

پدرت از همان ابتدا می‌دانست که تو قرار است سربلندش کنی و همیشه می‌گفت این پسر حالت عجیبی دارد و من مطمئنم





تو اول در میدان مبارزه با نفس خود
پیروز شدی و بعد در جهاد علیه باطل.
کمک مان، نگاه مان کن و پناهمان باش تا
ماهم زندگی مان کمی هم رنگ زندگی تو
شود. به راستی که گوشه چشمی از تو
مارا بس است.

مقام معظم رهبری :
من کتابی خواندم مربوط به شهید
ابراهیم هادی. این کتاب خیلی جالبه،
خیلی جذابه.

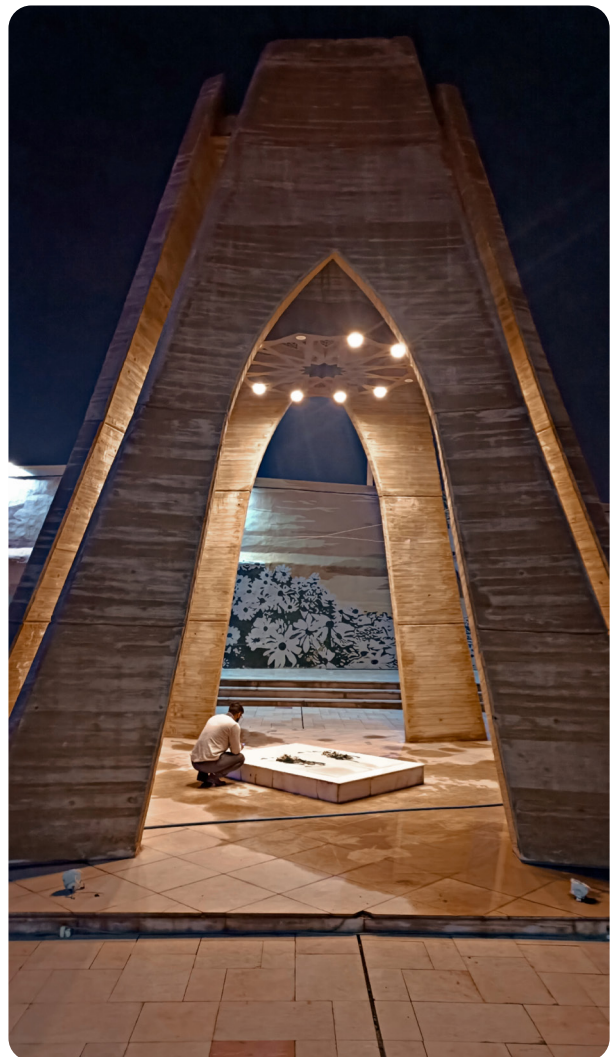
من کتاب (سلام بر ابراهیم) را خواندم
و تا مدت ها دلم نمی آمد از روی میز کارم
بردارم و بگذارم توی کتاب هایم.
شخصیتی که در این کتاب معرفی
شده خیلی جاذبه دارد، مثل مغناطیس
انسان و جذب می کند.

بگردید این شخصیت ها را پیدا کنید.
از این قبیل شخصیت های برجسته که
سردار هم نیستند. حتی فرمانده گردان
هم نیستند. اما حکایت ها دارند...

گزارش تصویری بازدید از موزه دفاع مقدس

عکاس : خاطره آزادی |







دیدار نگار

فاطمه مددی کارشناسی حقوق

از زبان پدر گرامی شهید:

در تاریخ ۹۲/۸/۲۷ شهید رسول خلیلی به شهادت رسید. آن زمان ممنوع بود رسانه ای کردن شهادت رسول.

نمی شد گفت که بچه های سپاه دارن توی سوریه می جنگن ولی موقعی که تشییع جنازه شهید بود، سیلی از جمعیت رو در تهران ما مشاهده کردیم. ماشین و اتوبوس کم اومد و از شهرداری منطقه ۱ کمک گرفتیم. خیلی شلوغ شده بود، از اونجایی که شهید خلیلی درانتخاب دوست و رفیق خیلی دقت داشت، برای همین خیلی از کسانی که اومده بودن مراسم، جوان ها بودن. کتاب خاطرات شهید خلیلی به نام رفیق مثل رسول باید خوند و دید که توی این کتاب چه اتفاقاتی افتاده. وقتی مراسم تشییع رسول بود من چن دقیقه سخنرانی کردم. بعد از مراسم شب ساعت ده و نیم؛ شهید سلیمانی به همراه چند تن از دوستانشون به خونه ما اومدن و به من گفتن که می دونستین که شهید خلیلی توی قسمت تخریب و انفجار کار می کرده؟ از زمانی که رسول شهید شده کلاما به هم ریختیم ولی امروز این سخنرانی شما مارو شارژ کرد و روحیه

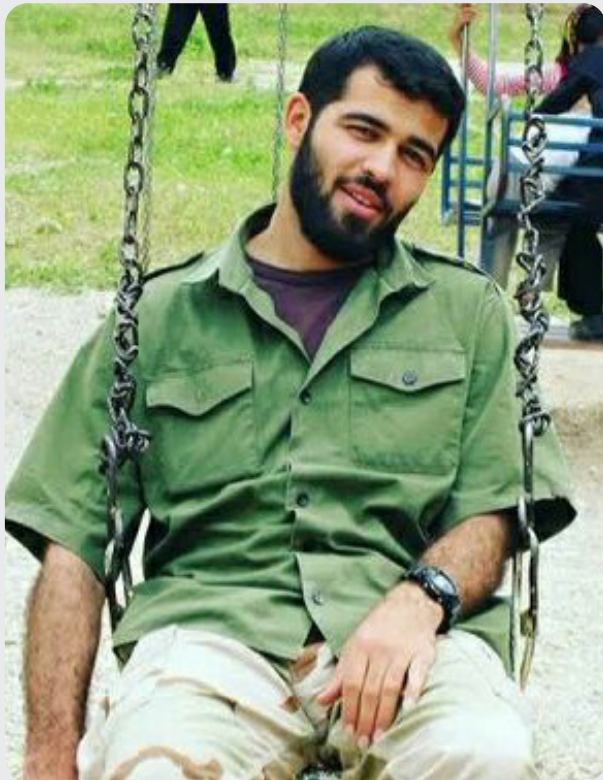
گرفتیم. الانم اومدیم اینجا بهمون روحیه بدین. منم گفتم امانت خدا بود. خداداد و خدا هم گرفت. وقتی که من خبر شهادتش رو شنیدم، سجده شکر به جا آوردم و نماز شکر خواندم؛ به خاطر اینکه خداوند نتیجه دوران دفاع مقدس و همکاری و همیاری مادرش که قدم به قدم با من همراه شد، رو به ما داد. حاج قاسم فرمودند که شهید خلیلی دوتا کارگاه دارن. یکی توی ایران و یکی هم سوریه. اون کارگاهی که توی ایران بود رو شهید سلیمانی مارو برد و بهمون نشون داد. توی کارگاه یه تابلو بود که روی اون برنامه روزانش رو نوشته بود.

بعد اومدیم و توی کارگاه دور زدیم. دیدم انواع و اقسام موشک هایی که داعشی ها توی سوریه به کار می بردن، رسول همه اونهارو ساخته. حتی نوع مواد و آلیاژ و موادی که ترکیب شده همه رو نوشته بود. با خود گفتم عجب! رسول این همه پیشرفت داشته ولی یه بار نیومد به رخ ما بکشه. به این میگن اخلاص در عمل. اگر بخوایم ویژگی های بارز شهید خلیلی رو براتون بگم، ولایت مداری، اخلاص در عمل هست. او شهیدا رو الگوی خود قرار داده بود. در سه مرحله خود را سپر ولایت قرار داد: در دوران ابتدایی که مشغول تحصیل بود، ما کرج زندگی می کردیم.



بعد که دوستانش ازش میپرسن رسول چه جوری دوست داری از این دنیا بری؟ در جواب میگه که مهم اینه که زیبا از این دنیا بریم. بعد هم یه علامت پیروزی می‌گیره و این فیلمش پخش می‌شه. شهید خلیلی دوتا وصیت نامه داره، یکی عمومی و یکی خصوصی. شهید خلیلی حتی نوع کفنشم توی وصیت نامش نوشته.

در وصیت نامه میگه که من دوست ندارم برای من لباس غم و سیاه بپوشید. غم اگر هست برای سید الشهداء باید باشد، ناله و آه اگر دارید، برای حضرت زینب(س) باید باشد. در تشییع جنازه من زیارت عاشورا و تربت سید الشهداء یادتان نرود و آن کفن که متبرک به حرم امام حسین(ع) هست یادتان نرود. از خدا می‌خواهم که بر من سخت نگیرد. خدایا تو می‌گویی به سوی من باز آی. آمده‌ام، کمک کن و دستم را بگیر. و دقیقاً همان گونه که از خداوند خواسته شهید شود، شهید می‌شود و بدنش ارباباً اربا می‌شود.



اون زمان مقام معظم رهبری می‌خواست بیاد کرج مردم آماده استقبال بودند، شیرینی می‌دادند، چراغونی کرده بودند. زمانی که رسول میره سر کلاس درسش میبینه که معلم میگه این چراغونی‌ها اسراف هست و حرام. نباید روشن می‌کردن شهید خلیلی بلند میشه و میگه این چراغونی‌ها به خاطر رهبره. مردم دارند استقبال می‌کنند از رهبری. میخوان قربونی کنند برای آقا؛ شما داری میگی حرام هست؟ این نه تنها حرام نیست بلکه ثواب هم داره. اینجا دیگه استادش براش خط نشون می‌کشه و میگه خلیلی تکلیف من و شما باید این جا روشن شود. یا جای تو اینجاست یا جای من. رسول بلند می‌شه و از کلاس میره بیرون و میگه کلاس درسی که برخلاف رهبری باشه من نمی‌خوام. بعد از اون در فتنه ۸۸ شهید خلیلی یک هفته کف خیابونا بود و در دفاع از حریم ولایت تلاش می‌کرد و می‌جنگید. مرحله بعدی هم که برای دفاع از حرم قلب ولایت، زینب کبری(س) رفت. شهید خلیلی تا قبل از اینکه بره سوریه و اتفاقاً دانشجو هم بود، به پیش من اومد و گفت: بابا این وامی رو که گرفتی میدی به من؟ منم قبول کردم و وام رو بهش دادم. رسول با اون وام یه ماشین می‌خره و به مادرش میگه، مادر این سوئیچ، اینم سند. هر موقع من شهید شدم و خواستین بیاین سر مزار من، با این ماشین بیاین که خسته نشین. به قول حاج آقا پناهیان فکر لباساشم کرده بود و در مورد وصیت نامه شهید خلیلی میگه که، این وصیت نامه نیست بلکه نهج البلاغه هست. رسول حتی قبرش رو هم مشخص کرده و دوستانش رو میبره اونجا. خودش میگه من رو گلزار شهدای بهشت زهرا خاک کنین.

جای قلم‌های شما در دیدار خالی‌ست، پذیرای آثار و دست‌نوشته‌های گرانقدرتان هستیم همچنین نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما مایه‌ی مسرت ما و ارتقاء نشریه خواهد بود. برای ارتباط با ما کافی‌ست کد زیر را اسکن کنید.



بهمن ماه ۱۴۰۱